

بازتاب تاریخ در شعر و اندیشه داراب رئیسی

مهناز بهرامی فارسانی*

چکیده

شعر یکی از محمل‌ها و محل تجلی تاریخ است. شاعران به فراخور موقعیتی که در آن قرار دارند برخی از پدیده‌های تاریخی را در شعر خود مورد توجه قرار می‌دهند در این تاریخ‌نگری گاه به روایت و توصیف رویدادها می‌پردازند و گاه جنبه‌های علی و تحلیلی رویدادها را نیز مدنظر دارند. داراب رئیسی یکی از شاعران خطه زاگرس است که در شعرش می‌توان مؤلفه‌های تاریخی را جست و جو کرد. این پژوهش با هدف بررسی بازتاب تاریخ در شعر داراب رئیسی به روش توصیفی - تحلیلی به این مقوله پرداخته است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است: که شعرهای داراب رئیسی نه تنها نگاهی شاعرانه به تاریخ دارند بلکه بازتاب و تأثیر تاریخ در شعرهای او به وضوح قابل مشاهده است تاریخ‌نگاری داراب رئیسی در دو دفتر شعری «آوای ایل» و «گلبنگ بختیاری» ذوقی و روایی است و جنبه تحلیلی آن اندک است، اما یک دفتر از دفترهای شعری او به نام خوننامه علیداد که بخش دوم آن به دلایل نامعلوم سروده و یا کتابت نشده است جنبه تاریخی دارد. نتایج نشان داد: منظومهٔ خوننامهٔ علیداد، اثری تاریخمند و زمان‌مند و دارای جنبه‌های تحلیلی و علی است، همین بخش نخست به‌تنهایی دارای رویدادهای مهم و دال مدلول‌های قابل اعتناست و از جنبه‌های تاریخ محلی نیز دارای ارزش تاریخیِ ارجمندی است.

کلمات کلیدی: ادبیات تاریخی، تاریخ محلی، داراب رئیسی، شعر تاریخ‌مند، علیداد رستم بختیاری.

۱- مقدمه

در سنت تاریخ ادبی ایران، برخی از شعرا و نویسندگان در انتقال رویدادها، اخبار و وقایع گذشته به آیندگان وظیفه خطیری برای خود تعریف کرده و در این میان، شماری از شاعران با هدف جذاب کردن سروده‌ها، جذب مخاطب و آگاهی‌دادن به آنها از اشعار منظوم و زبان ادیبانه از تاریخ که از اهمیت خاصی برخوردار است، استفاده کرده‌اند از سوی دیگر زیستن در حوزه سیاست و حضور در اجتماعات آشنایی با مسائل اجتماعی موجب می‌شود که تاریخ و امور تاریخی که مربوط به اجتماعات است در شعر شاعران بروز و ظهور داشته باشد. داراب رئیسی از شاعران زاگرس است که در حوزه مدیریت در سازمان عشایری و آموزش عشایر و در انجمن‌های شعری با برخی از عناصر تاریخ ارتباط برقرار کرده است از این رو تاریخ و مؤلفه‌های آن می‌تواند در شعر او نمود داشته باشد شاعرانگی او مصادف است با دو رخداد مهم یکی انقلاب اسلامی و دیگری جنگ عراق علیه ایران. این دو رویداد آنچنان مهم و اثرگذار بودند که شعر هر شاعری را تحت فضای خود قرار دهد. بنابراین می‌توان انتظار داشت شاعرانی که دلبسته سیاست و میهن بودند از این دو رویداد و رویدادهای ذریبط دیگر، تاثیر بپذیرند زیرا جامعه از نظر شکلی، مفهومی و رفتاری، از آن تاثیر پذیرفته بود. یکی دیگر از عواملی که امکان می‌دهد تاریخ در شعر داراب رسوخ کند هم‌زمانی و در زمانی شاعر با تاریخ و برخی رویدادهای مهم است از این رو نیز می‌توان انتظار داشت که شعر داراب رئیسی زمان‌مند و تاریخ‌مند باشد این پژوهش سروده‌های فارسی و بختیاری رئیسی را از منظر تاریخ‌مندی واکاوی می‌کند.

۲- روش پژوهش

در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی بازتاب تاریخ در شعرهای داراب رئیسی پرداخته شده است. ابتدا با بررسی دقیق شعرهای این شاعر، رویدادها و وقایع تاریخی را در آثار او جست‌وجو کردیم. سپس با تحلیل عمیق این عناصر و تفسیر مضمونی و ساختاری شعرهای وی، تلاش شده است تا اثر و تأثیر تاریخ در شعر داراب رئیسی روشن گردد.

همچنین در این پژوهش از منابع کتابخانه‌های و منابع تاریخی برای پشتیبانی از تحلیل‌ها و نظرات در این تحقیق استفاده شده است و برای تفسیر صحیح شعرها و درک عمیق‌تر مضامین، از نظرات و تفسیرهای مورخان و ادیبان معتبر نیز بهره گرفته شده است.

۳- پیشینه تحقیق

قوم بختیاری که یکی از شاخه‌های بزرگ کلان‌قوم لر است در مشروطه نقش مهمی ایفا کرده است و بخش‌هایی از تاریخ را به خود اختصاص داده است و در شعر شاعران بزرگی مانند وحید دستگردی و مکرم اصفهانی تجلی دارد اما این موضوع در شعر شاعران بختیاری بازتاب نیافته است و علت آن نیز واکاوی نشده است. حتی پژمان بختیاری که پدرش؛ علی‌مرادخان میرپنج از رجال مشروطه‌خواه بود نیز در خصوص مشروطه، سروده مشروطه‌مضمون و اختصاصی ندارد.

ملازلفعلی بختیاری، چون معاصر ناصرالدین‌شاه بود از این احتمال معاف است. این خلاء در شعر داراب و مهرباب افسر اما، که نسبت خانوادگی با سردار اسعد داشته‌اند و با بازه مشروطه فاصله چندانی نداشتند سوال برانگیز است. اسکندر خان عکاشه که بیشتر صبغه مورخ داشت تا شاعری در کتاب خود (تاریخ ایل بختیاری) از دیدگاه یک مورخ برش‌هایی از این تاریخ را به نثر آورده است. تنها اثر شعری تاریخی ذریبط با

مشروطه، منظومه‌ای است که اخیراً به نام عالی‌پور یکی از اهالی دهدز (دز پارت امروز)، در خصوص مشروطه بدست آمده است که برخی از پژوهش‌گران بر درستی آن صحه نگذاشته و نسبت به اصالت و زمان سرایش آن حرف دارند، آنان این منظومه را تصنعی و اخیراً سروده‌شده برای اشتها از سوی یکی از متأخرین می‌دانند، بدون در نظر داشت صحت انتساب یا عدم صحت، می‌توان این مجموعه را تنها منظومه تاریخی‌نگاشت بختیاری از مشروطه دانست، از همین روی انتظار نیست که داراب رئیسی منظومه اختصاصی در این خصوص داشته باشد اما می‌توان انتظار داشت که پدیده‌های تاریخی مانند مشارکت بختیاری‌ها در جنگ‌های ایران و روس، فتح قندهار و فتح مشروطه به صورت اشاره‌وار در شعر او نمود یافته باشد.

۴- بحث و تحلیل

پیش از شروع بحث یادآور می‌شود داراب رئیسی در شعر، «داراب» تخلص می‌کرد بنابراین به‌منظور رعایت ایجاز، به جای نام کامل، از تخلص او یعنی؛ «داراب»، استفاده می‌شود.

تاریخ در شعر داراب، از نقطه صفر یعنی از یافتن گلِ آدم برای خلقت، آغاز می‌شود او مطابق با نیاز شعری خود، تاریخ را به استخدام شعر در می‌آورد، در این برش دیرینه، تاریخ‌نگری شعری و خوانش داراب از تاریخ، همان خوانش سنتی است او به دوره‌های پیش‌تاریخی، صورت تاریخی می‌دهد و مطابق با قصص و روایت دینی، خلقت و فلسفه خلقت انسان، به شیوه‌ای بسیار حکیمانه، که خداوند در راه‌های آفرینش عالم مدنظر قرار داده است، تکامل انسان و رسیدن او به درجات بلند وجودی و در نهایت، بهره‌مندی او از این کمالات و رشد و پیشرفت انسان را در شعر، به

مخاطب ارائه می‌دهد. تاریخ‌نگاری، تاریخ‌پردازی و تاریخ‌سرایی او در این بخش عموماً روایی و ذوقی است.

بنام او خداوندی که چون داد	شعور و فهم و عقل و آرمون داد
به یه کمچه گل و یه پالهٔ او	کمال و قدرت نطق و بیون داد
یه شکلی راست کرد و وند وارو	به ای شکل گلی دست و دهون داد
نهاد او اسم ای مخلوق آدم	به او حسن و جمال و هوش و زون داد
سرشنی تا که اون واگل عشق	غمی همسنگ کوه بیستون داد
دل اون به دانش کرد روشن	روونی پاک و روحی شادمون داد
خداوندی که سی اولاد آدم	مه و افْتُو، زمین و آسمون داد
خدای مهررونی که به آدم	ره پاکی و صافی ن نشون داد
نیفته کاروون تا من ره لیش	به سی هر قافله یه ساروون داد
در آخر سی تمام بند گونس	مُحمّد (ص) خاتم پیغمبرون داد
خدایی که میون حونه دل	به پاکی و صداقت آشیون داد
خدایی که به هر چوندار رزقس	یه جوری آشکارا، یا نهون داد
خو سنگین شون گله سی گرگ	خدا وا حکم خوس روزی رسون داد
خدایی که ز لطف خُس به «داراب»	صفای باطن و طبع روون داد

(رئییسی، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۵)

این شعر ویژگی کامل یک تحمیدیه را دارد، تاریخ از نظر دارب، از اینجا شروع می‌شود از جایی که خداوند با یک کمچه گل و یک کاسهٔ آب، گل آدم را سرشت و به آن سازهٔ گلی شکل و اندام انسانی و هوش و زبان داد و نامش را آدم نهاد، منظور از مقدار کمی گل و آب، و ذکر این کمیت، بخاطر ایجاز شعری و تبیین قدرت خداوند در ایجاد یک پدیدهٔ مهم از ناچیزترین چیزهاست.

بازتاب جنگ‌ها و رویدادهای تاریخی برآمده از جنگ‌ها در شعر داراب

یورش اسکندر به ایران

نیاکان ما بهر حفظ وطن
به راه حراست از این خاک پاک
نگه کن به تاریخ این دودمان
سکندر چو دنیا سراسر گرفت
چنان داد درسی به مقدونیان
فکندند برگردن خود کفن
بشد سینه پاکشان چاک چاک
بین «آریو برزن» پهلوان
فقط ماند از آن پهلوان در شگفت
که شد نام او تا ابد جاودان
(رئسی، ۱۳۷۴: ۶۱)

جنگ و جدال با دشمنان خارجی و داخلی یکی از مضامین اشعار است و طبیعی است که داراب نیز متأثر از این مضامین باشد از آنجا که تأثیر مستقیم جنگ در متون تاریخی ادبی، غالباً ایجاد لحن حماسی می‌کند، به تاسی از شاهنامه، شعر داراب در این مایه‌ها و در توصیف جنگ‌ها، غالباً لحنی حماسی و پهلوانی دارد و بیشتر شعرهای رزمی او در وزن فعولن، فعولن، فعولن (بحر متقارب) است.

شاعر در شعری با عنوان «نیاکان بختیاری» به تاریخ می‌گراید و کارکردهای تاریخی بختیاری‌ها را در حفظ میهن بازگو می‌کند. از جانفشانی آریوبرزن به عنوان نمونه‌ای از ایران‌بانی بختیاری‌ها یاد می‌کند سپس به تاریخ ایران پس از اسلام می‌پردازد.

تاریخ شرح تمدن‌ها و پیدایی ملت‌ها و جابه‌جایی هر یک و سقوط هر کدام از آن‌ها، در واقع بیان رویدادهای خاصی است و گفته‌اند: «هر موجودی تاریخی دارد و هستی خود، همه تاریخ است» و به گفته کانت، «آسمان‌ها نیز تاریخ دارند»^۱ در این فرهنگ کیومرث به عنوان افسانه و اسکندر به عنوان شخصیت تاریخی، هر کدام نمونه‌ای متفاوت از انسان با رنج‌های ثمربخش و یا تلاش‌های بی‌ثمر در جهان هستند.

^۱ فیلسوف آلمانی (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م) Immanuel Kant.

ظهور اشخاصی مانند اسکندر با وجود تاریخ‌سازی‌شان، اما تاریخ را به چالش کشیدند و بر ساحل تمدن بشری تاختند. سردار مقدونی مشهور به اسکندر^۱ گجستک^۲ که تاریخ‌نگاران اسلامی او را به نام‌های اسکندر یا اسکندر ذوالقرنین نامیده‌اند^۳ (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۲) و به اعتقاد شاعر ملی‌گرا فردوسی، از نژاد پادشاهان کیانی و فرزند داراب است. پسر همای، داراب در ایران بر تخت شاهی می‌نشیند و پس از جنگ با تازیان و شکست آنان در دشت نیزه‌وران به سمت روم لشکر می‌کشد. در این نبرد، داراب بر لشکر روم پیروز می‌شود و زنان و کودکان را به اسارت می‌گیرد (شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۸۴). «اسکندر در ذهن ملت ایران نقش ثابتی از خود بر جای گذاشت، در ادبیات، مکرر از او یاد شده در فرهنگ عامه، چهره‌ مشخصی یافته و هنوز هم در فرهنگ ملی، عنصر مثبتی است» (رستمی‌نصب، ۱۳۸۹: ۱۱۳). در نگاه داراب اما، اسکندر مقدونی و یک دشمن خارجی است.

پذیرش اسلام و دفاع از دین و میهن

پس از آنکه اسلام و دین مبین
 بشد پرتو افکن در ایران‌زمین
 همه مرزداران ایران شدند
 همه حامی دین و قرآن شدند
 (همان، ۶۱)

داراب، با در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی، و نقش اسلام و پذیرش آن توسط ایرانیان، توجه ویژه‌ای به این مسائل داشته است. او با آگاهی کامل از اهمیت تاریخ و فرهنگ ایران و به عنوان یک شاعر، خود را ملزم به بیان این پذیرش و تبیین

^۱ . Alexandros

^۲ . Alexo

^۳ . اسکندر بدین جهت گجستک نام گرفت که تخت جمشید را به آتش کشید و نسخ‌های اوستا را که به خط زرین نگاشته بود سوزاند و اعیان و اشراف ایرانشهر را نابود کرد (بهار، ۱۳۸۴: ۳۰۰)

چگونگی ارتباط بختیاری‌ها با دین اسلام و قرآن می‌داند. داراب، با توجه به ارزش‌های ملی و مذهبی و به منظور تثبیت این ارزش‌ها و تقویت هویت ملی در برابر تغییرات و چالش‌های جامعه، این شعر را سروده است. تحت‌تأثیر قرار گرفتن تاریخ و فرهنگ ایران، تأکید بر اهمیت پذیرش اسلام و حمایت از دین و میهن و تلاش برای حفظ ارزش‌های اسلامی و ملی، در این شعر به چشم می‌آید.

چگونگی خلقت آدم

اَسْ بَسْ هَيَّتِ اَنسُونِ دَادِي	آدم خلقت بکردی واگل
سِر و دَسْت و لَو و دَندُونِ دَادِي...	به دو کَمچه گل وی پَاله اَو
بِه هُو اولادِ فِرَاوَنِ دَادِي	بعد گولی که زشیطونِت خورد

(رئیس، ۱۳۷۵: ۴۲)

جنگ حضرت علی(ع) با عمرو بن عبدود

گوش تا گوش بُری خنجر بُرونِ علی (ع)	سر عمرو پایه کفر من جنگ خندق
بُورِ جُونِسِ سَالِمِ هُو زَمیدُونِ علی (ع)	مرحب خیبری او کافر بی دین نترست

(رئیس، ۱۳۷۵: ۲۹)

جنگ امام حسین(ع) با یزید

لوای حکم ناحق زَی به کوفه	کر مرجانه تا اَوَی به کوفه
اَیْشَنَمُ که چه شیطون به دنیا	یزید و بوس مو بهتر زایسا
که حکم دین ای کَرِدِنِ چَوَاسِ	مو دیدم بوس و بوسفیان با واس

(رئیس، ۱۳۷۵: ۲۳)

فتح قندهار

که شد همتش عبرت روزگار	یکی فاتح قلعه قندهار
------------------------	----------------------

(رئیس، ۱۳۷۴: ۶۳)

نقش بختیاری‌ها در تصرف قندهار در تاریخ ایران و به ویژه در زمان نادرشاه افشار بسیار مهم و برجسته بوده‌است.

بنا به اظهار برخی منابع، در جریان لشکرکشی نادر به هندوستان، جنگجویان بختیاری نیز در سپاه نادر حضور مؤثر داشتند، و حتی در نبرد کرنال، یک پنجم از نیروهای ویژه نادر از قوای بختیاری تشکیل شده بود. در کتاب افغان‌نامه آمده است: «...[نادرشاه] در صف آرابی دشت کرنال (پانی پت) در برابر اردوی هند، پنج هزار نفر از سواران خود را برای کارزار نخبه کرد که از آن جمله هزار نفر بختیاری و هزار نفر افغان بودند. خودش نیز با جلوداری هزار سوار افشار به قلب سپاه دشمن زد» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵). نقش بختیاری‌ها در تصرف قندهار به گونه‌ای برجسته بود که در فتح‌نامه‌ای که نادر به برادرش، "ابراهیم‌خان"، درباره فتح قندهار صادر کرد، به وضوح به آن اشاره کرد. پیش از حمله به هندوستان، نادر در فتح‌نامه‌های دیگری که به پسرش، رضاقلی میرزا، نوشته بود، به صراحت به نقش بختیاری‌ها در تصرف قلعه قندهار اشاره نمود (فتاحی، ۱۳۹۷: ۶۶-۶۷). ویلم فلور در این باره می‌نویسد: «نادر دست سپاهیان را که توسط بختیاریان رهبری می‌شدند در قندهار باز گذاشت. بختیاریان حمله نهایی را انجام داده بودند و اینک نیز بهترین سهم غنایم را دریافت می‌داشتند» (ویلم فلور، ۱۳۶۸: ۱۲۸).

با توجه به نوشته‌ی مؤلف تاریخ بختیاری پس از فتح هند، نادر حکومت ایالت پیشاور را به علی‌صالح خان بختیاری واگذار کرد. اما علی‌صالح خان به دلیل علاقه و مشاغلی که در منطقه بختیاری داشت و عدم توانایی در باقی ماندن در هندوستان، با توافق نادر، مدیریت امور پیشاور را به برادرش اسماعیل خان واگذار کرد و خود با همراهانش به ایران بازگشت. اسماعیل خان و همراهانش در آنجا ماندند و برای

مدت‌ها در منطقه پیشاور هندوستان حکومت کردند و هنوز هم نسل‌ها و فرزندان آن‌ها در آن مناطق زندگی کرده و با نام «بختیار» شناخته می‌شوند (ر. ک، فتاحی، ۱۳۹۷: ۶۶-۶۷ به نقل از تاریخ بختیاری).

برج ده ده و قلعه قندهار (جمعه دوم ذی‌الحجه سال ۱۱۵۰ ه.ق / ۱۷۳۷ م) به فرماندهی نادرشاه و بوسيله جنگجویان بختیاری فتح شد (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۲۹۱ - ۲۹۸)، داراب این مقطع از تاریخ را یادآوری می‌کند در این شعر او، «یکی» نماد و نمونه جماعت است. این واقعه کاری بود کارستان زیرا زمانی که محاصره طولانی شده بود و تحرکی از سپاه نادر صورت نمی‌گرفت، بختیاری‌ها بازوی نظامی این فتح شدند. «...[نادر] چون نزدیک رسید یک نفر از بختیاری‌ها را دید که بر بالای بارو رفته و بیرق نادری را می‌جنباند و فریاد می‌کند: دولت، دولت نادری است» (سردار اسعد، ۱۳۷۶: ۶۱) غافل‌گیری این عملیات به حدی بود که خود نادر نیز پس از شنیدن خبر ابتدا از تمرد بختیاری‌ها خشمگین شده بود و وساطت دیگران و اهمیت فتح، نادر را به سر مهر آورد، نادرشاه زمانی باخبر شد که بختیاریان کار را تمام کرده و بیرق‌دار آن‌ها که موسوم به «صیدمُراد» و از طایفه اسپوند دورک بود، بیرق ایران را بر فراز قلعه برافراشته و فریاد زنده باد، نادرشاه را به آسمان رسانیده بود (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۲۲).

بگن سی مُون پیاَیل وائِمِ دل ز فتح قندهار بختیاری
(رئسی، ۱۳۷۵: ۴۷)

داراب، خواهان حق‌شناسی و پاسداشت فداکاری و دلاوری‌های سپاه بختیاری در جنگ قندهار است، فرمانده سواران بختیاری علی صالح‌بیگ بختیاری که در لشکرکشی‌های بی‌شمار نادرشاه افشار و به پایمردی سواران بختیاری و به همراهی ملا آدینه اسپوند موفق به فتح قلعه قندهار شدند. اول کسی که نردبان را بدان برج نصب

نمود و قدم مردانگی بدان نهاد مُلا آدینه مستوفی بختیاری بود که چون شیر خشمگین... و چون شاهین خود را بر بالای بروج (قلعه قندهار) رساند» (سردار اسعد، ۱۳۷۶: ۵۴۷).

جنگ‌های ایران و روس

یکی زیر این گنبد آبنوس دِماری در آورد از خیل روس
(رئییسی، ۱۳۷۴: ۶۳)

داراب رئیسی در این شعر، به نقش مؤثر بختیاری‌ها در جنگ با روسیه تزاری اشاره دارد، در واقع توجه داراب به تاریخ، متنی و مستند است و صرفاً ادعایی نیست، محمدتقی سپهر (لسان‌الملک) در همین رابطه آورده است: «حرکت نیروهای پیاده بختیاری برای جنگ با روس‌ها به دستور فتحعلی‌شاه قاجار انجام شد. شاهزاده محمد تقی میرزا را با امیر دلیر یوسف‌خان سپهدار عراق، همراه با سوار باجلان و پیادهٔ بختیاری روز شنبهٔ چهارم رجب، از راه سرچم و نیک پی بیرون فرستاد» (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴۳) در دورهٔ قاجار، بختیاری‌ها دوشادوش سپاهیان دولت در جنگ‌های خود با عثمانی و روسیه تزاری شرکت می‌کردند و جنگاوری و شجاعت خود را در این نبردها به رخ کشیدند (سردار اسعد، ۱۳۷۶: ۱۶۹-۱۷۰). هرگاه جنگی میان ایران و کشورهای بیگانه رخ می‌داد، دولت قاجار از ایلخان بختیاری نیروی کمکی درخواست می‌نمود و ایلخانی نیز، به منظور اجرای وظایف و حفظ روابط دوستانه با دولت مرکزی، با تعدادی سوار و تفنگچی حضور خود را اعلام می‌کرد. هنگامی که انگلیس به خرمشهر در جمادی الاول (ق ۱۲۷۳) حمله کرد، حسینقلی خان ایلخانی با تفنگچی‌ها و سواران بختیاری خود در کنار دیگر نیروهای ایرانی، در دفاع از مرزها در برابر تهاجم‌های انگلیسی حضور داشتند (احتشام‌الدوله، ۱۳۸۲: ۲۸ و ۳۴).

مشارکت بختیاری در جنگ با محمود افغان

یکی شد اجل بهر افغانیان کزو کرد محمود افغان، فغان

(رئیس، ۱۳۷۴: ۶۳)

شاعر در یک اطلاق جزء به کل، با بیان یک نفر، جماعتی از بختیاریان را در نظر دارد که جنگ‌های خونین و متعدد علیمردان خان چهارلنگ بختیاری با اشرف و محمود افغان (ر.ک. هجوم افغانه به ایران در دوران صفویه) و نیز جنگ‌آورانی که در رکاب نادرشاه و به همراه دیگر جنگ‌آوران سپاه نادری محمود افغان را شکست دادند نمونه‌هایی از آن است. آنان در اواخر حکومت صفویه برای مقابله با تهاجم و شورش محمود افغان به اصفهان فراخوانده شدند و تلاش‌های زیادی برای جلوگیری از ورود محمود افغان به اصفهان کردند، داراب در خوننامه علیداد به این رویداد تاریخی توجه دارد.

در سال ۱۷۲۲م (۱۱۳۴ق)، زمانی که افغان‌ها اصفهان را تصرف کردند، تقریباً دوازده هزار سوار بختیاری تحت فرمان قاسم‌خان بختیاری در ایران در جنگ شرکت کردند. در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۷۲۲م، میرزا حسین (محمد حسین خان) با ده هزار سپاهی بختیاری به روستای نجف‌آباد رسید و به نیروی بختیاری پیشین ملحق شد. در تاریخ ۱۴ ژوئیه، میرزا حسین (محمد حسین خان) به عنوان میرشکارباشی بختیاری منصوب شد. در تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۷۲۲م، قاسم‌خان بختیاری از مقام خود برکنار شد، خان‌هاش تخریب و پسرش زندانی شد (ویلیم فلور، ۱۳۶۵: ۳۱۱، ۳۴۳، ۳۲۷، ۳۴۰، ۳۴۴). بعد از فتح اصفهان توسط محمود افغان، تلاش‌های او برای تسلط بر ایل بختیاری با شکست مواجه شد. زمانی که به بلاد بختیاری رسید، طایفه بختیاری با قشون خود آماده و منتظر بودند و با یک حمله سنتی، از هر سو او را محاصره کرده و نبردی خونین

درگرفت. بسیاری از سپاهیان محمود در این نبرد به هلاکت رسیدند و محمود مجبور به فرار شد و به نواحی کوهستانی کوه گیلویه فرار کرد، و از قضا بارش برفی سنگینی آغاز شد که سپاه محمود را محاصره کرد. سه ماه از آن زمان یارای حرکت نداشتند و بعد از آن برف‌ها آب شدند، نهرها طغیان نمود و سیلاب همه جا را فراگرفت. سپاهیان محمود، با وضعیتی بسیار نامناسب و درماندگی به قاسم‌خان بختیاری پناه بردند و هدایا ارسال کردند. قاسم‌خان بختیاری، طبق سنت رایج، محمود افغان را رها کرده و با سپاهیان وی را به اصفهان راهنمایی کرد. از تمامی سپاهیان محمود افغان، تنها سه هزار نفر پابرهنه و گرسنه و لخت از صحنه جنگ بختیاری بازگشتند و بقیه آنان به هلاکت رسیدند (مروی، ۱۳۶۹: ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۴۴، ۳۹۷، ۵۴۵). این اتفاقات از چشم داراب که در حماسهٔ علیداد رویکرد تاریخی به وقایع دارد پنهان نمانده است.

مشارکت بختیاری در جنگ با عثمانی

یکی در کف خویش بنهاد جان برون راند پاشای عثمانیان
(رئسی، ۱۳۷۴: ۶۳)

آنچنان که خود شاعر گفته است یکی از اهداف او از این تاریخ‌نگاری‌ها یادآوری میهن‌پرستی بختیاری به همگان است تا علاوه بر قدرشناسی، حس میهن‌پرستی در اذهان زنده بماند. در همین راستا به جانفشانی بختیاری‌ها در جنگ‌های ایران و عثمانی در آذربایجان، ایروان و همدان، به فرماندهی سپاه بختیاری و نقش بنیادی آنان در بیرون راندن دشمن اشاره می‌کند و نقش بختیاری‌ها را یادآور می‌شود. در این جنگ‌ها به گواه تاریخ قشون بختیاری جان‌فشانی‌های بسیار نمودند آنان ضعف تسلیحاتی سپاه ایران را با فداکاری خویش جبران می‌کردند داراب متن‌گرایانه به این موضوعات توجه دارد.

شاه صفی در سال ۱۰۳۸ ق خلیل‌خان را به فرمانروایی بختیاری گماشت (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۵). سپاهیان عثمانی در سال ۱۰۳۹ ق به همدان حمله کردند، خلیل‌خان بختیاری با نیروهای بختیاری به سپاهیان ایران پیوستند و نقش مهمی در شکست دشمن ایفا نمودند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۳ - ۹۰).

جنگ اسدخان بختیاری با محمدشاه قاجار

ز جنگ شاه قاجار و اسد خُون ز عزم اسـتوار بختیـاری
(رئیسی، ۱۳۷۵: ۴۷)

این بیت اشاره دارد به جنگ اسد خان بهداروند معروف به اسد خان شیرکش یا شاه اسد، با محمد شاه قاجار.

اسدخان بهداروند بختیاروند رئیس ایل بهداروند بختیاری معروف به اسدخان شیرکش از طایفه علاء الدین‌وند بود در شجاعت و مردانگی نظیر نداشت. مخالف سرسخت دولت وقت و پادشاه آن زمان فتحعلی شاه قاجار بود و در تهران تحت‌الحفظ بود تا اینکه عده‌ای فرانسوی به ریاست ژنرال گاردان از طرف ناپلئون بناپارت که خیال جهانگشایی داشت جهت متحد ساختن ایران به دربار فتحعلی شاه قاجار آمدند تا سپاه نیرومند ناپلئون بتواند از طریق ایران به هندوستان یورش برد با توافق‌های بدست آمده ژنرال‌های فرانسوی لازم دیدند قشون ایران را به سبک قشون فرانسه منظم کنند و آن را به توپخانه مجهز، نمایند. برای کارخانه اسلحه‌سازی و توپ‌ریزی به زغال و سوخت فراوان نیازمند بودند فتحعلی شاه قاجار از دو خان بختیاری یکی اسدخان بختیاروند و دیگری حبیب ... خان دورکی که اولاً هر دو دشمن هم و ثانیاً گروگان و تحت نظر، بودند خواست تا از جنگل‌های انبوه بختیاری ذغال مورد نیاز اسلحه‌سازی را تأمین کنند در مقابل این معامله هر یک آزاد و به ایل خود برگردد. هر دو با قبول شرایط آزاد شدند و راه بختیاری را پیش گرفتند اما کار او با شاه دوباره به تیرگی گرایید، سربازان شاه در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در دامنه زردکوه بختیاری از هر طرف اسدخان و

طایفه‌اش را محاصره کردند. نیروهای فتحعلی شاه تجمع آنان را در تنگه گلن‌چین به توپ بست و صدها انسان کشته شد ولی اسدخان توانست با پایمردی خود را از خطر نجات دهد این پایداری و مقاومت و مبارزه با توپ و طبیعت آنهم در زمان واحد روح پایمردی و شهامت را در بختیاری‌ها زنده کرد شعرای محلی بختیاری که بیان‌کننده احساسات و عواطف ایلوندان در حالات مختلف زندگی از جمله، پایداری‌ها غم‌ها شادی‌ها و... بوده و هستند. داراب رئیسی با این پردازش‌ها نشان داده است که برتاریخ وقوف دارد او این موضوعات را در شعر و در پاورقی دیوانش به صورت نثر آورده است.

جنگ نُه هزار

ز رزم بی‌امونِ آعلیداد ز جنگ نُه‌هزار بختیاری
(رئسی، ۱۳۷۵: ۴۷)

این بیت به رستم‌نامه کاری‌های علیداد در جنگ ۹۰۰۰ اشاره دارد، شاعر این واقعه را در خوننامه علیداد، بسط و گسترش داده است قرار بود بخش دوم این واقعه را بسراید ولی به دلایل نامعلومی بخش دوم را نسرود و یا چاپ نکرده است، پی‌گیری نگارنده، حکایت از عدم سرایش بخش دوم واقعه می‌باید به کشته شدن غم‌انگیز و فجیع آعلیداد و فرزندان و نوادگان کلبعلی‌خان و ابدال خان توسط عموزاده آن‌ها حسیقلی‌خان ایلخانی بختیاری پدر سردار اسعد، امام‌قلی خان حاج ایلخانی، پدر نصیرخان سردار جنگ، و رضاقلی‌خان ایل بیگی پدر ابراهیم خان ضرغام‌السلطنه و به غارت بردن، اسارت و تصاحب زنان آنان می‌پرداخت داراب در زمان حیات خود از آن سخن می‌گفت اما همچنان که گفته آمده منظومه‌ای در این باره، در دست نیست.

هزار و دویست بود و پنجاه و دو زمستان سرد و بلندای گُسه
به کوهی که نامند آن را منار بشد حیل‌های نهان آشکار
به نیروی اولاد طهماس‌خان به یک شور و یک حمله بی‌امان
دو جعفرقلی رگهٔ دولکی یکی بختیاروند یکی دورکی

رسیدند این هر دو دشمن به هم
 یکی همره و نیزه و زور داشت
 یکی فاتح و سرخوش و شادکام
 یکی شاد و خرسند و مغرور بود
 یکی سرخوش از باده کبر و ناز
 روان تو فردوسی پاک، شاد
 «چنین است رسم سرای درشت
 سرش را بریدند و انداختند
 هزار و دو صد بود و پنجاه و سه
 که جعفر قلی کشته شد در منار
 یکی جان پر از غم یکی را چه غم
 یکی قاتلی همچو چپ‌کور داشت
 یکی همچو صیدی فتاده به دام
 یکی هر دو پایش لب‌گور بود
 یکی را فقط آسمان بر فراز
 مرا بیت نغز تو آمد به یاد
 گهی پشت برزین گهی زین به پشت»
 بر اندام او اسب کین تاختند
 چو بگذشت یکسال از آن واقعه
 جهان شد به آکلبعلی شام‌تار...
 (رئسی، ۱۳۹۳: ۸)

این سروده مربوط به یکی از جنگ‌های مهم بختیاری و یکی از پهلوانان نامدار بختیاری به نام علیداد است، آعلیداد = آقا علیداد فرزند آقا محمد علی فرزند شعبان از طایفه خدر سرخ بختیاری معروف به رستم، بختیاری در شجاعت و تهور و بی‌باکی بی‌همتا بود شجاعت‌های او منجر به شکست نه هزار نفر از طوایف مختلف چهارلنگ و بابادی باب و بهداروند در برابر دورکی‌ها شد. این جنگ عظیم و سرنوشت‌ساز که قدرت را در خانواده اولاد جعفر قلی خان تثبیت کرد به جنگ نه هزار معروف است، این شعر، از سروده‌های مهم، زمان‌مند و کاملاً تاریخ‌مند بختیاری است شاعر، در این سرایش با ذکر جزئیات وقایع به یکی از جنگ‌های محلی بختیاری‌ها که به جنگ نه‌هزار (۹۰۰۰) معروف است اشاره دارد در این جنگ قشون ۹۰۰۰ نفری مهاجم به قلعه چغاخور که محافظت از آن به عهده آقا علیداد خدر سرخ بختیاری، معروف به رستم بختیاری، بود به علت مقاومت شدید محافظان قلعه و کشته شدن آنادعلی راکی که او نیز پهلوان

نامدار و شجاعی بود توسط علیداد، مهاجمان به رغم جمعیت انبوه شکست سختی خوردند.

فتح اصفهان توسط قوای بختیاری، مشارکت بختیاری در فتح تهران و احیای مشروطه

ز استبداد و ز مَحْمَدعلی شاه ز رزم آشکار بختیاری
بِهَو آید استبدادِ س و خُسُ اسیر و خوار و زار بختیاری
(رئیس، ۱۳۷۵: ۴۷)

این سروده به استبداد محمدعلی‌شاهی و فتح اصفهان و سپس فتح تهران توسط قوای بختیاری و سقوط محمد علیشاه و برقراری دوباره مشروطه اشاره دارد، بختیاری‌ها یکی از مهم‌ترین نقش‌های سیاسی خویش را در واقعه مشروطه، ایفا کرده‌اند.

پاولویچ در این رابطه می‌نویسد: « در ۲۸ دسامبر ۱۹۰۸ در آخرین منطقه راه تجارتي بختیاری، یعنی شهر اصفهان یک دسته دویست نفری که اغلبشان را پیشه‌وران تشکیل می‌دادند، به آئین مبارزه انقلابی روحانیون و بورژوازی ایران پیوسته و در مسجد «بست» نشستند. چند روز بعد دسته کوچکی از بختیاری‌ها وارد اصفهان شده و به «بست نشین‌ها» ملحق شدند. حمله قوای حکومتی علیه اخلاگران عقب زده شد. دسته کوچک بختیاری‌ها، جلودار اردوی عظیم بختیاری بودند، روز دوم، دسته‌های جدید بختیاری وارد شهر شدند. عمارت فرمانداری به تصرف اردوی انقلابی در آمده و اوضاع دگرگون شد. این بار بختیاری‌ها و انقلابیون در شهر حرکت می‌کردند، در حالی که اردوی دولتی و ارتجاعیون بست نشسته بودند. در چهارم ژانویه سال ۱۹۰۹ صمصام السلطنه ایلخان «رئیس قبیله بختیاری» با هشتصد نفر وارد شهر شده و مثل یک قهرمان ملی مورد استقبال قرار گرفت. از این به بعد اصفهان با شاه قطع رابطه

کرده و بصورت شهر مستقلی مرکز تجمع و بسیج اردوی انقلابی که روز به روز مستعد هجوم به تهران می‌شد، درآمد. برادر بزرگ صمصام السلطنه یعنی حاجی قلی‌خان «سردار اسعد» در این موقع در پاریس بود. صمصام السلطنه از جانب خود و تمام وطن پرستان ایرانی از وی خواهش کرد به فوریت به ایران مراجعه کرده و سرپرستی قوای انقلابی را برعهده گیرد. سردار اسعد (فرمانده شکست ناپذیر) پاریس را ترک گفته و به میهن مراجعت کرد. بر روی شمشیری که به همراه خود می‌آورد شعار «مرگ بر قاجار» را کنده بود. تصرف اصفهان به دست قوای بختیاری باعث شد که در سایر نقاط کشور نیز به شدت نافرمانی‌های مردم افزوده گردد» (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۶۱). داراب در تاریخ نگاری منظوم خود، برش‌هایی از این مشروطه‌خواهی را نقل کرده است.

در تاریخ آمده است، محمدعلی‌شاه که از قدرت جنگ‌آوری و نیروی نظامی آنان مطلع بود با شنیدن خبر فتح اصفهان، به شدت ناامید شد چاره کار در آن دید که امیرمفخم بختیاری را که در آذربایجان به هواداری شاه، مشغول تأمین امنیت بود و به علت بختیاری بودن، شناخت کافی از قوای سردار اسعد داشت راهی مناطق مرکزی کند تا سد راه ورود بختیاری به تهران شود. اما سردار اسعد با تیز هوشی و تغییر مسیر قشون، چندین بار قوای بختیاری را از خطر رویارویی با یکدیگر رهانید حتی جنگ بادامک هم مانع حرکت قشون بختیاری به سمت تهران نشد. داراب، با اشراف به این موضوعات در این شعر می‌گوید: یک‌مرتبه خودش و استبدادش در چنگ بختیاری خوار و زار شد.

جنگ بختیاری‌ها با رضاشاه

بگن سی مون ز دَورونِ رضاخان ز داغ ریشه‌دار بختیاری

ز خشم و کینه او و عشایر ز رنج بی‌شمار بختیاری
 ز قهر و کینه ایخواست او دراره خدا دونا دمار بختیاری
 بگن در راه دین و حفظ قرآن خدا هی بید یار بختیاری
 بگن جون دادن در راه دین هد همیشه افتخار بختیاری
 (رئسی، ۱۳۷۵: ۴۷)

توجه این سروده به استبداد رضا شاه جنگ او با عشایر و اسکان اجباری بختیاری‌ها که اصطلاحاً تخت قاپو نام گرفته است اشاره دارد و به نیت رضا شاه که به قول شاعر خواهان کندن ریشه بختیاری‌ها بود اشاره دارد می‌گوید باید دفاع بختیاری‌ها و جانفشانی‌های آنان در راه دین و حفظ قرآن تبیین و قدردانی شود.

در دوران حکومت رضاشاه، سیاست‌های واقعی وی در روابط با قبایل، به خصوص با بختیاری‌ها، در عملکرد وی نمایان شد. از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۶، زمانی که ارتش رضاشاه به کمک بختیاری‌ها در جنگ با اعراب، لرها، بلوچ‌ها و قشقای‌ها نیاز داشت، وزارت جنگ و استانداری خراسان را به جعفرقلی خان سردار اسعد از خانواده ایلخانی واگذار کرد. اما از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸، هنگامی که ارتش دیگر به همکاری نیروهای بختیاری نیازی نداشت، رضاشاه با متحدان پیشین خود که اکنون آن‌ها را به عنوان رقیب قدرتمند می‌بیند، به مخالفت برخاست و تلاش کرد آن‌ها را تضعیف کند او با ایجاد اختلافات و تضادها بین خانواده‌های ایلخانی و حاج ایلخانی و جناح‌های هفت لنگ و چهار لنگ، موفق شد آتش نیمه‌روشنی را در این اختلافات شعله‌ور سازد؛ و از این وسیله برای تضعیف آنان بهره برد. او تغییراتی اعمال کرد، از جمله انتقال بار مالیاتی، ثبت مراتع، و ایجاد بخش اداری جدید با یک ایلخان جدید برای چهار لنگ. همچنین، با استفاده از اختلافات داخلی در جناح حاکم بختیاری، به ویژه در مورد مناصب ایلخانی و ایل‌بیگی، تنش‌ها را افزایش داد و آن‌ها را تشدید کرد (نیکزاد

حسینی، ۱۳۵۴: ۲۹۵). در سال ۱۳۰۸، هفت لنگ تحت رهبری علی‌مردان‌خان شورش کرد و چهار لنگ به حمایت از دولت مرکزی برخاست. این وضعیت منجر به اتخاذ سیاست‌های جدید توسط دولت شد، از جمله قانون خدمت نظام‌وظیفه، ایجاد اداره ثبت اسناد و املاک، طرح خلع سلاح و اسکان اجباری عشایر (تخت‌قاپو) که هدفش تضعیف نظام ایلی بود. این سیاست‌ها باعث شورش طوایف بختیاری علیه دولت مرکزی شد و منجر به مقاومت و درگیری شدیدی شد. با انتصاب علی‌مردان‌خان به رهبری بختیاری‌ها، دولت مرکزی توانست با سرکوب نیروهای ناراضی، این شورش را خفه کند. پس از آن، دولت سعی کرد با اقدامات آشتی‌جویانه و با کمک خوانین بزرگ، اعتراضات را فرو نشانند، اما این اتفاق باعث شد که رضاشاه نسبت به ایل بختیاری بی‌اعتماد و هراسناک شود (طهماسبی و رستمی، ۱۳۹۰: ۲۸).

رضاشاه بعد از بدبینی خود نسبت به بختیاری‌ها، هفت لنگ را خلع سلاح کرد، برخی را اسکان داد، رؤسایشان را به فروش زمین تحت فشار قرار داد، سهام نفتشان را مصادره کرد و برخی از خاندان‌های بزرگ را زندانی کرد. سپس نوبت به چهار لنگ رسید، که خلع سلاح شدند، تحت نظارت حکومت نظامی قرار گرفتند و به دو استان تقسیم شدند. در سال ۱۳۱۰، همه القاب ایلاتی را حذف کرد، دو منصب ایلخانی و ایل‌بیگی را برای همیشه لغو کرد و به جای آن فرمانداری دولتی در بختیاری ایجاد کرد (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۴۴۵).

مشارکت بختیاری‌ها در انقلاب ۱۳۵۷

ی‌شاهی جُورِ ضحاکِ ستمگر	سُواروِنس همه بی‌دین و کافر...
ز پُشتِ اُورِ تیره سر در آورد	به سی ایرون و یرون پر در آورد
سپاه نورِن او رهبری کرد	چو خورشید جهون حق گستری کرد

زیای مسلمین زنجیرور داشت به دل هاسون گل امیدن کاشت...
 تمم آید عمر پادشاهی فساد و ننگ و نیرنگ و سیاهی
 سپاه شو، اسیر روز آید سیاهی رهد و حق، پیروز آید
 (رئسی، ۱۳۷۵: ۳۷)

وقوع انقلاب و فضای رها شدهٔ سیاسی این فرصت را پدیدآورد تا شاعران نسبت به حکومت پهلوی عقده‌گشایی و تسویه حساب سیاسی کنند رخنه‌ای که در باورهای دیرپای مردم نسبت به جایگاه شاه در دورهٔ پهلوی پدیدآمد به مردم جرأت و جسارت داد تا آشکارترین نمودهای اعتراضی خود را در هنر عملیاتی سازند داراب رئسی از شاعرانی است که وضعیت استبدادی حکومت را پررنگ دیده و به آن پرداخته است. این سروده برش دیگری از تاریخ بختیاری در مقطع انقلاب را یادآوری می‌کند. محمدرضاشاه را به ضحاک و بنیان‌گذار انقلاب را به فرشتهٔ نور تشبیه کرده است، خروج ایران از تاریخ شاهنشاهی را به مثابه اسیر شدن سپاه شب به دست روز دانسته است.

کشتار زائران ایرانی هنگام برگزاری حج

تا که خادم کعبه خائنی ستمگر شد سرزمین موعود و جایگاه ابراهیم
 از سعودی و آلش بر سر مسلمانان تا حریم امن حق در نفوذ شیطان است
 از جفای بی‌دینان در حریم امن حق شکر حق که در این ره در نبرد با کافر شد
 کاخ ظلمتان، ویران سیل خشم ما طوفان خانه خدا از خون همچو شط احمر شد
 قتلگاه مظلوم و پایگاه کافر شد در کنار کوه نور ظلم و جور دیگر شد
 زائر مسلمان در بحر خون شناور شد سینه مسلمانان جایگاه خنجر شد
 خون به خنجر دشمن غالب و مظفر شد غاصبان ملک و دین روزتان به آخر شد
 (رئسی، ۱۳۷۵: ۱۰۷)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره) به استناد سیره علوی طی پیامی، به موقعیت خطیر جهان اسلام اشاره کرد و از حجاج بیت‌الله الحرام خواست تا مسائل جهان اسلام را در مراسم حج بازگو و بررسی کنند.

از آن به بعد مراسم برائت از مشرکان از سوی زائران ایرانی هر ساله و پیش از شروع مراسم حج برگزار می‌شد. و این مراسم برائت از مشرکان به تدریج بخشی از مراسم حج شد. و زائرانی از ایران و دیگر کشورها طی این سال‌ها با شعارهای ضد آمریکا و اسرائیل حرکت می‌کردند که با واکنش‌های سیاسی و دینی، این مراسم مورد انتقاد قرار گرفت. این روال تا سال ۶۶ ادامه داشت. در عین حال اختلاف نگاه سیاسی و مذهبی موجود میان ایران و عربستان، برگزاری مراسم را با واکنش‌هایی زیادی مواجه کرده بود. انقلاب اسلامی با شعار مبارزه با استعمار و استبداد و برابری و همچنین مخالفت با سلطه آمریکا و نفوذ صهیونیسم به پیروزی رسید. جایگزینی نظام جمهوری اسلامی ایران به جای نظام قبلی، باعث احساس ترس و خطر در کشورهای حاشیه خلیج فارس شد. شعارهای انقلابی و فرهنگ اسلامی باعث نگرانی زمامداران عرب و شیوخ منطقه شد. این پدیده با واکنش تند زمامداران عرب همراه بود و بحث‌های دینی و فقهی پیرامون مراسم حج و برائت از مشرکان بحران‌هایی را به همراه داشت. مراسم حج سال ۶۶ در سعودی، با کشتار بیش از ۲۷۰ زائر ایرانی که در مراسم "برائت از مشرکین" شرکت کرده بودند، در خاطره‌ها ماند. این حادثه غم‌انگیز روز ششم ذی‌الحجه سال ۱۴۰۷ مطابق با روز نهم مرداد ۱۳۶۶ شمسی اتفاق افتاد و چهره تازه‌ای به مراسم حج بخشید. زائران ایرانی همچنان از تبعیض و آزار ماموران سعودی رنج می‌بردند، این حادثه به جرم سردادن شعارهای ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی بیش از

پیش نگرانی‌هایشان را افزایش داد (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، گنجینه معارف، بازخوانی کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ <https://noo.rs/6M6VP>).

داراب، در یک تضاد معنایی خادم الحرمین را خائن الحرمین توصیف کرده و در یک تشبیه، خون جاری حجاج را شط سرخ دانسته است و جایگاه ابراهیم پیامبر را که می‌باید رحمانیت از آن صادر شود قتلگاه مظلومان معرفی کرده و گفته است کوه نور مظهر ظلم و دریای خون شده است علت وقایع را انحراف متولیان از فلسفه حج و نفوذ شیطان در آل سعود می‌داند.

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شعرهای داراب رئیسی نه تنها یک نگاه شاعرانه به تاریخ دارند بلکه بازتاب و تأثیر تاریخ در شعرهای او به وضوح قابل مشاهده است که این امر از زاویه‌های مختلفی می‌تواند برای مطالعه و درک عمیق‌تر شعر و اندیشه‌های این شاعر معاصر مفید و الهام بخش باشد.

تاریخ نگاری داراب رئیسی در دو دفتر شعری «آوای ایل» و «گلبانگ بختیاری» ذوقی و روایی است و جنبه تحلیلی آن بسیار اندک است اما یک دفتر از دفترهای شعری او به نام خوننامه علیداد که بخش دوم آن به دلایل نامعلوم سروده و یا کتابت نشده است جنبه تاریخی دارد. نتایج نشان داد: منظومه خوننامه علیداد، اثری تاریخمند و زمانمند و دارای جنبه‌های تحلیلی و علی است، همین بخش نخست به‌تنهایی دارای رویدادهای مهم و دال و مدلول‌های قابل اعتناست از جنبه‌های تاریخ محلی دارای ارزش تاریخی ارجمندی است.

منابع

- احتشام الدوله، خانلرمیرزا. (۱۳۸۲) *جنگ ایران و انگلیس در خرمشهر*. به تصحیح بهجت میری، تهران: آزان.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۷۰) *تاریخ جهانگشای نادری (نسخه خطی مصور، متعلق به سال ۱۱۷۱ ه.ق)*. مقدمه عبدالعلی برومند، تهران: انتشارات سروش و نگار.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی. (۱۳۶۸) *خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی*. زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. (۱۳۶۵) *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*. به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح. (۱۳۴۶) *تاریخ بختیاری*. ج ۱، تهران: مجله وحید.
- پاولویچ، م و تریا، س، ایرانسکی. (۱۳۵۷) *سه مقاله درباره مشروطه ایران*. ترجمه م. هوشیار، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۳۹ با همکاری کتابفروشی چمن آرا.
- پوربختیار، غفار. (۱۳۸۷) *اسناد برگزیده بختیاری‌ها در تاریخ معاصر ایران*. مسجدسلیمان: انتشارات دانشگاه آزاد.
- رستمی‌نسب، عباسعلی. (۱۳۸۹). «دوران آشفستگی فرهنگ و تربیت ایران باستان (یونانی مآب)». *مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال نهم، شماره ۱۷*. <https://ensani.ir/fa/article/221051>
- رئیسی، داراب. (۱۳۷۴) *آوای ایل*. اصفهان: انتشارات ناظر.
- رئیسی، داراب. (۱۳۷۵) *گلبنگ بختیاری*. شهرکرد: انتشارات ایل.
- رئیسی، داراب. (۱۳۹۳) *خون‌نامه علیداد رستم بختیاری*، شهرکرد ایل.

- سردار اسعد علی قلی خان و لسان السلطنه سپهر، عبدالحسین. (۱۳۷۶) تاریخ بختیاری (خلاصه الاعصار فی تاریخ الختیار)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

- طهماسبی، ساسان؛ رستمی، محمد. (۱۳۹۰). «شورش بختیاری‌ها در سال ۱۳۰۸ش». فصلنامه گنجینه اسناد، ص ۲۸.

- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/871681>

- فتاحی، قاسم. (۱۳۹۷) «نظری بر یک نقد و نظر!». رشد آموزش تاریخ، دوره ۱۹، شماره ۳، ص ۶۶ - ۶۷.

- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1343685>

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷) شاهنامه فردوسی: پادشاهی اسکندر. ج ۲۰، تهران: نشر شاهنامه پژوهی.

- لسان‌الملک سپهر، محمد تقی. (۱۳۷۷) ناسخ التواریخ (تاریخ قاجار از آغاز تا پایان سلطنت فتح‌الی‌شاه). ج ۱، مترجم جمشید کیانفر، تهران: نشر اساطیر.

- مروی، محمد کاظم. (۱۳۶۹) عالم آرای نادری. تهران: نشر علم.

- نیکزاد حسینی، کریم. (۱۳۵۴) شناخت سرزمین بختیاری. اصفهان: نشاط.

- ویلم فلور. (۱۳۶۵) برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (روایت شاهدان هلندی). ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.

- ویلم، فلور. (۱۳۶۸) حکومت نادر شاه (به روایت منابع هلندی). مترجم: ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.

- (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، گنجینه معارف، بازخوانی کشتار حجاج ایرانی در سال

۱۳۶۶ <https://noo.rs/> VP6M6

